



سلسلہ جلسات زمان شناسی، بستہ شناسی، وظیفہ شناسی

استاد احمد رضا احرار

تابستان ۱۴۰۳

فهرست

زمان شناسی، بسترشناسی، وظیفه شناسی؛ جلسه دوازدهم، ۲۶ تیر ۱۴۰۳..... ۳

اهمیت قبولی کار نزد خداوند..... ۳

فسق..... ۷

آثار خارج شدن از مدار قبول خداوند..... ۱۱

اقامه کتاب..... ۱۸

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ وَ عَلَى الْأَرْوَاحِ الَّتِي حَلَّتْ بِفَنَائِكَ

زمان شناسی، بستر شناسی، وظیفه شناسی؛ جلسه دوازدهم، ۲۶ تیر ۱۴۰۳

دقیقه ۰ تا ۱۰

اهمیت قبولی کار نزد خداوند

بعضی از مطالبی که در روایات ذکر شده منشأ آن روایات، سوره مبارکه مائده بوده است. با این مضامینی که خدمت شما عرض می کنم روایات زیادی داریم که قابل تأمل و شما می توانید بفهمید منظور معصوم در این فضا چه بوده است.

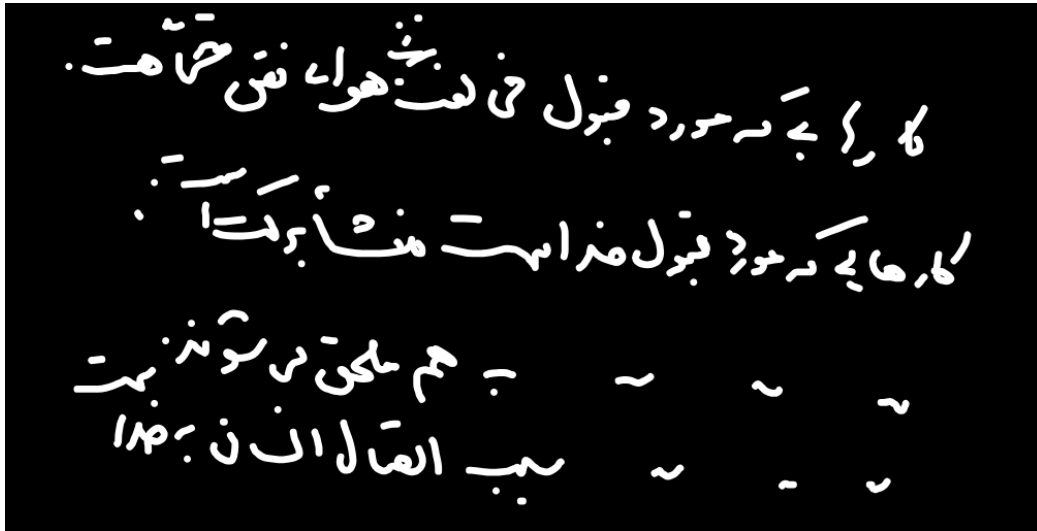
۱. می فرمایند که روایت است که کار کوچکی که خداوند قبول می کند کوچک نیست. خیلی روایت جالبی است که از معصوم ذکر شده است، کار کوچکی که خدا قبول می کند کوچک نیست و طبق همین بحثی که اینجا مطرح می شود اینکه یک سری دغدغه هایی برای ما پیش می آید که کارهایی بکنیم که مورد قبول خدا باشد.

۲. پس ما به فکر فرو می رویم که کارهایی هر چند کوچک انجام بدهیم، ولی بدانیم که خدا آن کارها را قبول کرده است. در حقیقت در این سوره یکی از دغدغه هایی که در این سوره برای ما ایجاد می شود این است برای ما مهم باشد کاری که انجام می دهیم را خدا قبول کند. لذا انسان می تواند خوب باشد، ولی نتواند بگوید که کار من را خدا قبول می کند. این طوری وقتی آدم خوبی می شود، خوب خاصی می شود و این دغدغه بعضی افراد را بیچاره می کند. در سخنرانی های امام خمینی رحمه الله علیه اگر دقت می کردید در سال های آخر عمرشان دغدغه ای شان این بود که یک دو رکعت نماز قبول داشته باشند. شخصیتی مثل امام خمینی رحمه الله علیه در فکر داشتن دو رکعت نماز هستند. حالا من نمی خواهم موضوع را سخت و پیچیده بکنم چون اعتقادم این است که وقتی خدا امری را می کند که کاری کنید که کارهایتان بر مدار تقوا باشد، حتماً این برای همه امکان پذیر است. اما فرد در ذهنش باشد که کاری کند که مورد قبول خدا باشد.

سَارَ وَصِيًّا - ضَرَاءَ نَزَقِبُولَ وَرَدْنَا، وَوَصِيًّا نَسِيًّا -
 كَارِهَا، هُوَ صِيْدُ وَصِيٍّ اِنْهَا، بِهَجْمٍ فِي بَدَانِجٍ -
 ضَرَاءَ نَهْ اَنْ كَارِهَا رَاقِبُولَ كَرَدْنَا -

خیلی افراد به واسطه این کارهای کوچک خیلی چیزها را گرفتند و فهمیدند برات آزادی آنها آمده است. یا اینکه مطالبی که هست را مطرح می کنند می گویند: اگر کاری مورد قبول خدا باشد منشأ برکت و خیر می شود. یعنی ایستا نیست، فعال است. خودش شروع می کند به جریان ایجاد کردن. اصلاً خاصیت کاری که مورد قبول باشد جوّال بودن و فعال بودنش است. مثلاً خیلی ها وقتی فرزنددار می شدند می گفتند خدایا این را از ما قبول کن. یعنی منشأ برکت باشد یا خیلی از سنت ها که توسط انبیاء گذاشته شده از این مقوله است؛ خدایا قبول کن، خدایا منسک ما را قبول کن. حضرت ابراهیم علیه السلام می گفت: این منسک را قبول کن. از حضرت ابراهیم علیه السلام خدا قبول کرد و هر سال تعداد زیادی به حج می روند. خدا از حضرت ابراهیم علیه السلام قبول کرده است. خدا وقتی قبول می کند یک کسی می شود اسماعیل علیه السلام. خدا وقتی قبول می کند یک کسی می شود مریم سلام الله علیها و یک کسی می شود عیسی علیه السلام، منشأ برکت می شود.

۳. سومین نکته در مورد کارهایی که مورد قبول خدا است این است که کارهایی که مورد قبول خدا است در یک شبکه ای با هم حزب تشکیل می دهند. کارهایی که مورد قبول خدا است و کارهایی که مورد قبول خدا است به هم ملحق می شوند و تبدیل به یک جریان می شوند. این طور نیست که کاری که مورد قبول خدا است، هر چند کوچک باشد، در یک جایی بیفتد و یک کار دیگر که مورد قبول خدا است در جای دیگر بیفتد. بنابراین یکی از خصوصیات کار مورد قبول خدا این است با بقیه کارهای مورد قبول خدا با هم جریان تشکیل می دهند. لذا کافی است که آدم یک کار کوچک داشته باشد که مورد قبول واقع شود. مثل اینکه یک کسی برج و بارگاهی می سازد. شما یک آجرش را تقبل کنید. آن آجر در کل مجموعه مورد قبول قرار می گیرد. بنابراین شما در کل کارهایی که مورد قبول خدا قرار گرفته مشترک هستید. این خیلی جالب است. اما حد ثوابش به حد افق شما وابسته است. یعنی چقدر می توانید این را نگاه کنید به خدا بستگی ندارد، به ساختار ادراکی کسی که عمل را انجام داده است وابسته است. اگر کوچک باشد به همان مقدار به حسابش ریختند. مثل اینکه پول را به حسابتان می ریزند. در حساب شما هست، ولی یک مقدارش را می توانید برداشت کنید.



دقیقه ۱۰ تا ۲۰

لذا قاعده کارهای مقبول این است که وقتی کاری مورد قبول واقع می‌شود با همه کارهای مورد قبول با هم ملحق می‌شوند و یک جریان را ایجاد می‌کنند.

۴. کارهایی که مورد قبول خدا واقع می‌شود یک خصوصیت خیلی ویژه‌ای دارند، اینکه چون مورد قبول خدا است سبب یا وسیله اتصال انسان به خدا می‌شوند. این را در آیه **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ وَجَاهِدُوا فِي سَبِيلِهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ ﴿۳۵﴾** داشتیم. یعنی یک کاری بکنید که شما را به من وصل کند. پس چیزی که شما را به خدا وصل می‌کند کار مورد قبول در سوره است.

بحث قربانی مطرح می‌شود مثل اینکه هابیل و قابیل یک مناسکی داشتند که در آن منسک یک قربانی داده می‌شود. حتماً باید یک چیزی عطا شود و یک چیزی قربانی شود. معمولاً کارهایی که مورد قبول می‌شوند یک از خود گذشتگی، یک ترک تعلقی در آن هست.

پس در کارهای مورد قبول مورد حتماً در آن یک مخالفت هوای نفس هست. به همین دلیل ما روایت داریم در این حوزه که اگر انسان بخواهد کارش مورد قبول باشد یک کاری کند که مخالف هوای نفس باشد، یک ترک هوای نفس بکند. در مورد این موضوع کسانی که کتاب معروف لقاء الله آقا میرزا جواد ملکی تبریزی را خوانده باشند یک فصلی را ذکر می‌کند، یک سری اعمالی به صورت اختصاصی مربوط به ترک هوا است و داستان خیلی زیادی مطرح می‌کند و ایشان یک بخش از مقاله خود را روی بحث مخالفت هوا می‌برند. در روایات و احادیث شیعه مخالفت با هوا خیلی موضوع مفصلی است کاری که مورد قبول است نباید در ساختار هواهای نفسانی قرار بگیرد. اگر در این ساختار قرار گرفت از قبول خارج می‌شود. به همین دلیل بلاها و فتنه و مسائلی که در زندگی انسان به وجود می‌آید اینها همه بهانه‌ای هستند تا انسان ترک هوا بکند. بعضی مشکلات به صورت طبیعی و تکوینی به وجود می‌آیند. یعنی فرد توفیق اجباری پیدا می‌کند که ترک هوا کند. این را باید از آن استقبال کرد. برخی باید

زندگی خود را برای ترک هوا طراحی کنند. زندگی بعضی طوری چیده شده است که اگر ترک هوا نکنند جلو نمی‌رود. اینها باید از خداوند قدردانی کند.

سؤال: لذت با هوا فرق دارد؟

پاسخ: وقتی مبنای یک کاری خواهش باشد هوا گفته می‌شود یا بدون مبنا است. مثل اینکه فرد یک جایی نشسته است و کاری انجام نمی‌دهد، لذت هم نمی‌برد. کار او بدون مبنا است؛ هوا می‌شود. یک سری لذت نامشروع است که به آن هوا می‌گویند. یک موقع هم به خاطر لذت است، که آن را هم هوا می‌گویند. یک زمانی به خاطر لذت است، که به آن هم هوا می‌گویند. یک زمانی لذت در ضمن آن است که دیگر به آن هوا نمی‌گویند. یعنی یک نفر یک کاری را انجام می‌دهد که خداوند گفته است، یک غذایی را می‌خورد چون خداوند گفته است، لذت هم می‌برد. به آن هوا نمی‌گویند. اتفاقاً آن خیلی هم جالب است. بعضی‌ها روی همین لذت‌های معمولی هم یک مقداری حساسیت به خرج می‌دهند که من خودم شخصاً اعتقادی روی آن بخش ندارم. ممکن است بعضی‌ها روی آنها حتی لذت‌های معمولی هم خیلی... یعنی اگر ببینند یک غذایی را بیشتر لذت دارند، یعنی بیشتر اشتها دارند آن را حتماً نمی‌خورند و دیگری را می‌خورند. من می‌گویم خیر، لزومی ندارد. انسان به خاصیت آن نگاه می‌کند، اگر آن خاصیت را داشت آنکه خاصیت آن بهتر بود را می‌خورد. دلیلی ندارد که ما بخواهیم مبنا را روی عدم لذت ببریم. اما بعضی‌ها خیلی قائل به این هستند، مثلاً حضرت امام رحمه‌الله‌علیه روی این موضوع خیلی حساس بودند اما به نظر من این عمومی تر است، این کار را بهتر می‌توانیم در عموم توصیه کنیم، آن مربوط به خواص هست. ممکن است خودشان یک قاعده‌هایی را داشته باشند؛ محکم نیست. محکم این داستان می‌شود.

اما به هر حال موضوع این است که در کاری که مورد قبول است حتماً یک مخالفت هوا هست. مثل اینکه شما نماز صبح را می‌خواهید بخوانید و به هر حال خواب مزاحمت ایجاد می‌کند. شما باید غلبه بر خواب خود بکنید، بلند شوید این مخالفت از هوا می‌شود، بعد یک نفر واقعاً به جان کندن از خواب بلند می‌شود این توفیق اجباری دارد، زیرا نماز که واجب است و کاری نمی‌تواند انجام دهد. حتماً نماز او قبول است، به خاطر اینکه با یک مخالفت خیلی جدی دارد این کار را انجام می‌دهد، إن شاء الله این کار را بکند به نیت داشتن نماز قبول.

سؤال: می‌شود جمله دلم می‌خواهد و دلم نمی‌خواهد را هوا ... ؟

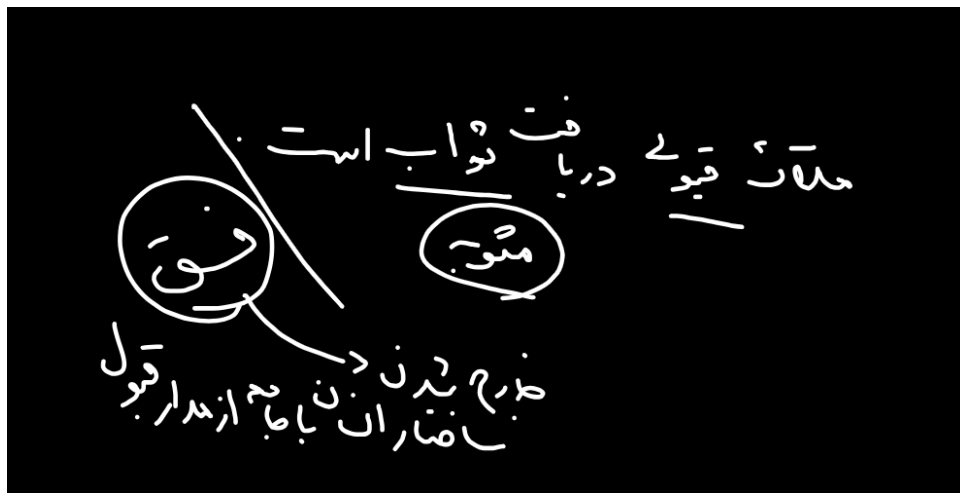
پاسخ: ممکن است، اما طبع‌ها یک مقدار وسیع تر است. بعضی وقت‌ها فرد یک چیزی را دلش نمی‌خواهد، یعنی برای او گُره است، اما آن را انجام می‌دهد باز هم هوا است. هوا سه حالت یا چند حالت دارد: یکی بدون مبنا بودن است که اصل آن این است، کاری که بدون مبنا است آن هوا می‌شود. مثلاً هوا می‌گویند بی مبنا... یعنی بدون اتکای مهم است، بدون احکام است.

سؤال: ... ضمیر ناخود آگاه است واقعاً مبنای آن ...

پاسخ: مبنا ندارد. مبنای گزاره‌ای عقلی یا شرعی ندارد. مبنای آن مثلاً عرفی است، مبنای آن مثلاً یک چیزی است... به هر حال همه به گزاره‌ها اتکا می‌کنند، اما گزاره‌های عقلی نیست. بعداً نمی‌تواند از خداوند برای او ثواب بخواهد.

فسق

اینجا در کار قبول، موضوع ثواب خیلی مطرح می‌شود، یعنی ملاک قبولی، دریافت ثواب است که اینجا بحث **مَثُوبَةٌ** مطرح می‌شود که در سوره بحث ثواب و **مَثُوبَةٌ** مطرح می‌شود. به دلیل طرح بحث قبول است.



ما به آیه پنجاه و نه رسیدیم. من چند آیه بخوانم بعداً می‌خواهم بحث را یک مقدار سریع‌تر جلو ببرم. آیه پنجاه و نه گفت که:

قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ

ای پیامبر به اهل الکتاب بگو که

هَلْ تَنْقُمُونَ مِنَّا إِلَّا أَنْ آمَنَّا بِاللَّهِ وَمَا أُنزِلَ إِلَيْنَا وَمَا أُنزِلَ مِن قَبْلُ

آیا گناه ما غیر این است که ما ایمان به خداوند داریم به آن چیزی که خداوند نازل کرده است داریم و آن چیزی که از قبل نازل شده است داریم

وَأَنْ أَكْثَرُكُمْ فَاسِقُونَ ﴿٥٩﴾

این خیلی آیه مهمی است. از چند جهت مهم است.

دقیقه ۲۰ تا ۳۰

از این جهت که شما که مسلمان هستید، باید به گونه‌ای زندگی کنید که به **أَهْلَ الْكِتَابِ**، به فرد مقابل خود بتوانید این حرف را بزنید که:

هَلْ تَنْقُمُونَ مِنَّا

آیا ما را مجازات می‌کنید فقط به این دلیل که ما ایمان به خداوند آوردیم و به **وَمَا أَنْزَلْنَا إِلَيْنَا** ما ایمان آوردیم، آیا فقط گناه ما این است؟ و او نتواند غیر از این جواب بدهد و بگوید: خیر، شما عدالت را اجرا نمی‌کنید. یا شما مثلاً دروغ می‌گویید. شما گناه می‌کنید. کسی نتواند این حرف را بزند یعنی از یک طرف آن است یعنی آیه دو پهلو هست. بعضی از آیات یک آیه است. یکی به این طرف می‌زند به مؤمنین می‌زند، یکی به **أَهْلَ الْكِتَابِ** می‌زند. به مؤمنین خود این گونه می‌زند که به گونه‌ای زندگی کنید که غیر از این نتوانند به شما بگویند، این مَرَّ كِتَابِ خدا و مَرَّ احکام دین را دارد انجام می‌دهد. مثل امام حسین علیه السلام: آیا ما جرمی و گناهی بیش از این داریم که فرزند پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم را عمل کنند، عمل کننده به سنت پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم جرم است و غیر این است؟ کسی نمی‌تواند بگوید که شما در نمازتان این اختلال را دارید، در عدالت خود این اختلال را دارید، در آن کارتان این اختلال را دارید، اینجا اختلاس کردید اینجا پول فلان‌جا را بردید، کسی نمی‌تواند بگوید. پس بنابراین این بخش اول آیه است، بخش دوم آیه هم از این طرف است که:

قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ هَلْ تَنْقُمُونَ مِنَّا

شما چرا ما را دست کم می‌گیرید؟ چرا ما را اذیت می‌کنید؟ چرا ما را عددی حساب نمی‌کنید؟ چرا برای خودتان شأنی قائل می‌شوید؟ شأن مستکبرین قائل می‌شوید؟

وَأَنْ أَكْثَرُكُمْ فَاسِقُونَ ﴿٥٩﴾

مسئله‌ای به نام فسق مطرح می‌شود. این کلمه فسق در قرآن خیلی زیاد آمده است و به نظر من جزء کلمات کلیدی قرآن است. اگر مثلاً بگوییم ده کلمه در قرآن انتخاب کنید که خیلی مهم باشد یکی آن کلمه فسق است. ما در مورد گناه، کلمه زیاد داریم اما فسق به گونه‌ای خاص است. کلمه فسق به این صورت است که فرد از مدار حق خارج می‌شود، یعنی دیگر در مدار نیست. از کجا شروع می‌شود؟ از اینکه یک سری احکام را بی‌اعتنائی می‌کند. به مباحث توحیدی بی‌اعتنائی می‌کند. فقط هم بحث احکام نیست، بحث باورها هم هست. مثلاً باور به توحید هست، باور به توحید خود را اعتنا می‌کند. اخلاق است، به اخلاق اعتنا نمی‌کند. از مدار آن چیزی که خدا می‌خواهد خارج می‌شود. از مدار قبول خارج می‌شود. زمانی که کسی از مدار قبول خداوند خارج شود اسم آن را چه می‌گویند؟ فسق. خارج شدن از مدار قبول خداوند. اما این فرد خودش از مدار خارج شده است بحث کار او نیست. یعنی مثلاً نوع فکر کردن او آن چیزی نیست که خدا می‌خواهد، نوع باورهای او آن چیزی نیست که خدا می‌خواهد، نوع توجه

او آن چیزی نیست که خدا می خواهد. حالا ممکن است از یک جایی سرباز کند، ممکن است از رفتار شروع شود و بعد به جاهای دیگر تسری پیدا کند. فسق اول آن، خیلی ساده شروع می شود و بعد پیچیده می شود و مرتبه پیدا می کند؛ مراتب دارد. اما فسق، خارج شدن ساختار انسان یا جامعه از مدار قبول است. از آنجایی که داستان انسان و جامعه قاعده مند عمل می کند، هر کسی که فسق دارد اتفاقاً به صورت قاعده مند مخالفت می کند، یعنی بدون قاعده نیست. یعنی اول احکام را زیر سؤال می برد و بعد اخلاق او این گونه می شود، بعد باورهای او این گونه می شود. یک جریان تکوینی قاعده مند در مورد آنها اتفاق می افتد.

سؤال: پس کسانی که نماز را قبول ندارند، مخالف نماز و روزه هستند، فاسق هستند درست است؟

پاسخ: به تعبیر قرآن اینها فسق می شود. اصلاً یک مقدار که جلوتر هم می رویم، خدا یک ساختاری را به عنوان سالم قبول دارد، مثل اینکه مثلاً برای شما میوه می آورند، میوه فروشی می روید هر میوه ای را بر نمی دارید. میوه ای که سالم هست را بر می دارید. آن میوه هایی که کج هستند و از مدارشان خارج است و باید آنها را خارج کنند به آنها فسق می گویند. یعنی فسق خارج از اعتدال و قوانین می شود. ممکن است شما بگویید این مدار قبولی، آن فیلترهای آن خیلی غربال های ریز باشد. ممکن است خیلی غربال های، آن غربال های درشت باشد. مثلاً می گویند: ما برای صادرات می خواهیم میوه بفرستیم میوه های خیلی خوشکل آن ... بعد هر میوه ای که ریز است را می گویند خیر این را خارج کنید به دردمان نمی خورد. ممکن است به نسبت ساختار هم بگویید. مثلاً شما این میوه را به نسبت امامت می گوید فاسق است. اما به نسبت یک کار معمولی نه. اما اگر این رفت و در مقام امامت قرار گرفت فاسق است، زیرا اندازه آن دیگر اندازه امامت نیست.

سؤال: رابطه فسق با فساد چگونه است؟

پاسخ: مقدمه فساد فسق است. یعنی زمانی که فسق اتفاق می افتد تبعات آن فساد است که اکنون هم داریم...

سؤال: ... کسانی که جزء مؤمنین هستند این نماز نخواندن آنها...

پاسخ: خیر، چون ما بحث را درون خودمان مطرح می کنیم ...

سؤال: ...دائم مسخره می کند ...

پاسخ: ما به آنها فسق نمی گوئیم.

سؤال: نامفهوم

پاسخ: زمانی که تحلیل قرآن را می خوانیم یک زمانی به اینها فاسق می گویند. خوبی قرآن خواندن به این است که شما می توانید مصادیق آن را از

خود سوره بگیرید. لازم نیست بروید در بیرون و بگویید ما رفیق داریم او فاسق است. بعد پشت او داد بزنید و بگویید: ای فاسق تو فلان.. خداوند چنین اجازه‌ای را به ما نداده است یا خلاف تحلیل‌هایی که خودمان می‌کنیم ما الان هر تحلیلی که می‌کنیم مجبور هستیم مصداق‌های بیرونی آن را هم بگوییم. در قرآن زمانی که می‌گوییم لازم نیست مصداق‌های بیرونی آن را بگوییم. مصداق‌ها را در خود سوره می‌گوییم. در بیرون ما باید اگر خودمان جزء آن فاسق‌ها هستیم خودمان را اصلاح کنیم. در مورد اینکه دیگران را نسبت دهیم نمی‌توانیم به این صراحت نسبت بدهیم.

سؤال:....ما که نماز می‌خوانیم... بعد می‌گویید رشوه اینها را.... چه مفهومی دارد بعد می‌گویید من اینها را مثال برای خودم می‌زنم...

پاسخ: اینها چیزها و آفت‌های دینداری است. یک سری دیگر کار اشتباه را می‌کنند، تبعات آن را به گردن افراد دیگر می‌اندازند. بله، اصلاً بدی مباحث جامعه‌ها همین است که شما یک سری از کارها را نکردید گردن شما هم می‌اندازند و اصلاً فتنه‌ها از همین جا شروع می‌شود. انسان‌های خوب با همان چوبی رانده می‌شوند که انسان‌های بد رانده می‌شوند. به هر حال اینها جزء فتنه هست و قاطی می‌شود.

دقیقه ۳۰ تا ۴۰

سؤال: بدتر است.

پاسخ: بله.

اما بحث من این است که ما مفهوم را بفهمیم، اگر از یک جایی اصلاح صورت بگیرد، از همان جا امکان اصلاح وجود دارد. آنها که دوران کرونا را یادشان هست و با پزشکان ارتباط داشتند، دکتر که می‌رفتند، می‌گفت که مثلاً صد درصد ریه این فرد درگیر شده است. اینها دنبال این بودند که در این صد درصد، یک درصد سلول درست داشته باشد که روی پایه آن سلول درست، این را ترمیم کنند. اگر پیدا می‌کردند، داروها به درد می‌خورد و به کار می‌افتاد. هر انسانی باید فکر کند که در جامعه دینی آن یک درصد درست است که قرار است میدان درمان روی او پیاده شود و همه سالم شوند. نباید خود را در معرض قضاوت قرار دهد و بگوید دیگران این طور هستند؛ باید شروع کند خود را اصلاح کند؛ فسق را از وجود خود دور کند.

اصلاً می‌خواستم اول بحث این را بگویم این را بگویم که هر چقدر که جامعه به سمت فسق می‌رود و هر چقدر از دین دور می‌شود، یک عده از انسان‌های آگاه و یک عده انسان‌های مؤمن باید عمق دینداری خود را زیاد کنند؛ عمق دینداری زیاد شود تا تعادل برقرار شود و کثرت آنها جامعه را به انحطاط و انهدام نکشاند. بنابراین یک عده باید با حساسیت و دقت بیشتری روی خودشان کار کنند. چون جور بقیه را هم می‌کشند. یعنی در حقیقت کار این افراد این است که جامعه را از ناحیه ارتقاء و اصلاح وجود خودشان ارتقاء دهند که به نظرم این وظیفه ما را بسیار سنگین می‌کند.

علت اینکه الان مطرح شد سر این است؛ جامعه با یک (تعداد) فراوان و سرعت زیادی به سمت کفر می‌رود. ممکن است در جهان خیلی افراد به سمت اسلام گرایش پیدا کنند، اما در جامعه خود ما افراد بسیاری از دین ارتداد پیدا می‌کنند و کنار می‌روند. اینجا وظیفه بعضی مؤمنان سنگین‌تر است و باید قدرت و عمق ایمان خود را بیشتر کنند. شما می‌گویید: چطور عمق آن را بیشتر کنیم؟ عمق بیشتر پیدا کردن راه دارد. اینکه مثلاً شما از صفات بد فاصله بگیرید و دور دور شوید و هر چقدر بیشتر دور شوید، آن قدرت بهتر شدن شما، بیشتر می‌شود. هدف بحث این است که براثت خود را نسبت به بدی‌های جامعه زیاد کنیم و خودمان را تقویت کنیم. حال که شما مثال می‌زنید که در محیط کارتان اغلب نماز نمی‌خوانند، پس بر من واجب است علاوه بر اینکه نمازهایم را اول وقت می‌خوانم، حتماً باید نمازم را با حضور قلب بیشتری بخوانم، حتماً باید جور آنها را هم بکشم و ارتباطم با خدا قوی‌تر باشد؛ چون (در برابر) وزن گناه در جامعه باید (به وسیله) کارهای خوب زیاد شود. کارهای خوب را من باید زیاد بکنم. پس من باید کیفیت کار خوب را بالا ببرم. کمیت کار بد دارد زیاد می‌شود. حداقل کیفیت آن (کار خوب) زیاد شود.

آثار خارج شدن از مدار قبول خداوند

قُلْ هَلْ أَنْبِئُكُمْ بِشَرِّ مِمَّنْ ذَلِكَ مَثُوبَةٌ عِنْدَ اللَّهِ

می‌گوید ای پیامبر، به آنها بگو که آیا به شما خبر بدهم از کسانی که موقعیت آنها... اینجا دیگر مَثُوبَةٌ است. مَثُوبَةٌ یعنی اینکه به اینها طعنه می‌زند،

بِشَرِّ مِمَّنْ ذَلِكَ مَثُوبَةٌ عِنْدَ اللَّهِ

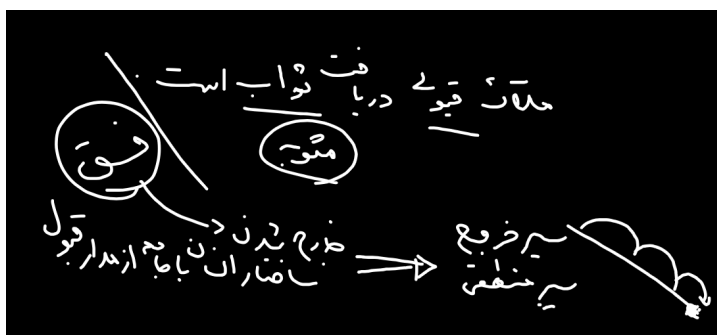
یعنی اینها ظاهراً برای رسیدن به پاداش این کار را انجام می‌دهند. اما بعضی‌ها ثواب کارشان برعکس می‌شود و خیلی بدتر است.

مَنْ لَعْنَهُ اللَّهُ وَغَضِبَ عَلَيْهِ وَجَعَلَ مِنْهُمْ الْقِرَدَةَ وَالْخَنَازِيرَ وَعَبَدَ الطَّاغُوتِ أُولَئِكَ شَرٌّ مَكَانًا وَأَضَلُّ عَنْ سَوَاءِ السَّبِيلِ ﴿٦٠﴾

وقتی که انسان از ساختار و مدار قبول خارج می‌شود، سیر خروج او یک سیر منطقی دارد. یک سیر غیر منطقی نیست. یک «از، تا» پیدا می‌کند.

یعنی این‌گونه نیست که مثلاً وقتی افراد فاسق شدند از قلمرو خدا بیرون بروند و یک خدای دیگر داشته باشند. خیر، خدای آنها همین خدا است و

خدا هم حتی درجه‌بندی فسق آنها را به طور دقیق بیان کرده است.



بعد در این آیه سراسیمگی آنها را، آن منطقه آخری که دارند که اینها در حال حرکت به چه سمت هستند را ذکر می کند. این هم هست که:

لَعْنَةُ اللَّهِ وَغَضِبَ عَلَيْهِ وَجَعَلَ مِنْهُمْ الْفِرْدَةَ وَالْخَنَازِيرَ وَعَبَدَ الطَّاغُوتَ

یعنی نهایت فسق به یک چنین جایی ختم می شود. ممکن است شروع فسق یک فرد باشد؛ شروع فسق، مانند آفت هایی است که به یک گیاه می زند، وقتی شما در خانه یک گیاهی دارید که آفت زده است روز اول می گویند: برگ این یک مقدار پلاسیده شده است. اما اگر این آفت را آفت کشی نکنید، تا هفته بعد، دو هفته بعد، کاملاً یک وضع بدی پیدا می کند. این دارد آن وضع بد را برای شما می گوید. وضع بد آن:

● لعنت است؛ وقتی انسان از مدار قبول خارج می شود و به فسق می رسد، در هر فردی که باشد، سازه فسق این گونه است: مثل این است که ذره ذره ذره، انسان از مدار خارج می شود. به تدریج از مدار خارج می شود؛ طوری که خودش هم نمی فهمد؛ اصلاً خاصیت فسق این طور است که منافق ترین منافق در عالم فسق است. آیا فسق رفیق نفاق است؟ خیر، موتور نفاق است. یعنی نفاق به واسطه فسق تولید می شود. فسق یعنی فرد ذره ذره کج می شود. مثلاً اول یک حرف بد می زند، می گوید چیزی نشد؛ عذاب هم که نیامد؛ بعد آن را تشدید می کند و یک مؤید هم می گیرد. می گوید فلان سخنرانی رهبر گفته است، اتفاقاً همین طوری بگویند. خدا هم که بعضی وقت ها توفیقات بعضی افراد را زیاد می کند؛ یعنی در مسیرشان یک سری سخنرانی ها و متن ها و کتاب هایی می گذارد که کارهای اشتباه را به آن استناد می دهند. می گویند: اینها این کار را کردند، پس درست است؛ اما در قلبش می داند که این کار اشتباه است! اما به استناد کذا روی قلبش پا می گذارد و اشتباه عمل می کند. مثل اینکه دل خود را راضی می کند. بعد همین طوری می رود، کج می رود، به کجا می رسد؟ شما اصلاً اینها را ندیدید و ان شاء الله که نمی بینید. البته الان در اسرائیل و ... همه اینها هست. اما جزئی نمی بینید، فقط آثارش را می بینید، فسادش را می بینید؛ اما خود آن را نمی بینید. مثلاً شما لعنت را نمی بینید؛ معمولاً نمی بینید، ان شاء الله هم که نمی بینید. **مَنْ لَعْنَةُ اللَّهِ وَغَضِبَ عَلَيْهِ**، بعضی موارد لعنت با غضب یکی گرفته شده است، اما وقتی لعنت می آید... لعنت را در سوره احزاب که مطرح کرده است، یعنی اینها به شدت ولی آزار هستند. یعنی در ساختارشان... اگر دستشان به ولی الهی برسد بلافاصله او را به قتل می رسانند؛ لعنت این طور است؛ یعنی هیچ نسبتی با ولی ندارند و خیلی دل خونی هم از ولی الهی دارند. **لَعْنَةُ اللَّهِ**، هیچ جای رحمتی در وجود اینها نیست.

دقیقه ۴۰ تا ۵۰

غَضِبَ عَلَيْهِ

مورد خشم قرار می گیرند.

وَجَعَلَ مِنْهُمْ الْفِرْدَةَ وَالْخَنَازِيرَ

اخلاق‌های میمون‌صفت،

جَعَلَ مِنْهُمْ

یعنی در ساختار اینها میمونیت (هست)، تقلیدهای مثل مانکن‌ها و مدها و اینها همه **الْفِرْدَةَ** هستند. **الْفِرْدَةَ** فقط میمون نیست، میمونیت است. **الْخَنَازِيرَ** هم خنازیریت است، یعنی بحث‌های شهوت، آن هم به شکل افراطی آن...

وَعَبَدَ الطَّاعُوتَ

کار آنها این است که ساختارشان عبادت طاغوت است، یعنی طاغوت را درست می‌کنند و دستور می‌دهند که از آن تبعیت کنند.

وَعَبَدَ الطَّاعُوتَ

از طاغوت عبادت می‌کنند.

أُولَئِكَ شَرٌّ مَكَانًا وَأَضَلُّ عَن سَوَاءِ السَّبِيلِ ﴿٦٠﴾

این می‌آید آن انتها قرار می‌گیرد، یعنی در حقیقت راه کج از هر کسی که باشد، حال اسم او مسلمان باشد یا اهل کتاب باشد یا هر چه که باشد سرانجام او و انتهایش و نهایت (سیرش) به این پنج حالت می‌رسد که یکی ...، لعنت خیلی با قساوت قلب ارتباط دارد و رحمت در فرد از بین می‌رود. اصلاً چیزی به نام رحمت در وجود او نیست. غضب یعنی مجمع صفاتی می‌شود که به شدت مورد مذمت خدا است. **الْفِرْدَةَ** به معنی این است که ساختار اینها ساختارهای تقلیدگرایانه و بت‌پرور و مصرف‌گرایانه خواهد شد. **الْخَنَازِيرَ** روی بحث مسائل جنسی، به شدت آزادی دارند. **عَبَدَ الطَّاعُوتَ** این است که نظاماتی را درست می‌کنند که نظامات عدل نیست؛ نظامات سرمایه‌داری و زور و طغیان، بر اساس طغیان است، و به آن نظام می‌دهند و از آن ساختار درست می‌کنند. بنابراین سرانجام حرکت فسق، به طور طبیعی به این سمت می‌رود. از آیه شصت تا آیه هشتاد ساختار این سیر را تمیز تبیین کرده است. ممکن است شما بگویید ما خوششان نمی‌آید که اینها را بخوانیم؛ چون مرتب بدی می‌گوید. اما علت گفتن خدا این است که از بدی بدمان آید و بدانیم که تبعات بعضی از کارها، افتادن در بعضی ورطه‌ها است. اتفاقاً خدا به گونه‌ای گفته است که شما به شدت از آن انزجار پیدا کنید. من اینها را خیلی سریع می‌گویم، چند آیه آن را می‌خوانم و بعد مجموعه صفاتش را اینجا برای شما می‌نویسم.

وَإِذَا جَاءُوكُمْ قَالُوا آمَنَّا

این آیات را باید این طور بخوانید؛ این طور بگویید که: آنگاه انسانی یا جامعه‌ای از مدار قبول خدا خارج می‌شود، یعنی مثلاً مدار خدا دایره‌ای است، بیضی می‌شود؛ یک مقدار کج می‌شود. آنگاه که خارج می‌شود چه اتفاقی می‌افتد؟ شروع می‌کند این اتفاقات را (بیان می‌کند):

■ **وَإِذَا جَاءُوكُمْ قَالُوا آمَنَّا وَقَدْ دَخَلُوا بِالْكَفْرِ وَهُمْ قَدْ خَرَجُوا بِهِ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا كَانُوا يَكْتُمُونَ ﴿٦١﴾**، ظاهر و باطن اینها متفاوت می‌شود؛ چه بسا ایمان را دوست دارند، اما کفر را هم دوست دارند؛ چه بسا پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را دوست دارند، اما دنیا را هم دوست دارند.

می‌گوید هنگامی که نزد شما می‌آیند می‌گویند: ایمان آورده‌ایم،

وَقَدْ دَخَلُوا بِالْكَفْرِ

اما کفر را از وجودشان خارج نکردند. جوگیر می‌شوند. وقتی با شما می‌شوند به دلیل اینکه کفر را از وجودشان خارج نکردند بلافاصله،

وَإِذَا جَاءُوكُمْ قَالُوا آمَنَّا وَقَدْ دَخَلُوا بِالْكَفْرِ وَهُمْ قَدْ خَرَجُوا بِهِ

و با کفر هم خارج می‌شوند. اگر این طور نیست که با شما شدند کفر از آنها خارج شود. یک کاری می‌کنند که دودستی به کفرشان چسبیدند مواظب باشند که خارج نشود.

وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا كَانُوا يَكْتُمُونَ ﴿٦١﴾

اینها دچار کتمان می‌شوند.

۱. پس اولین چیزی که در اینها اتفاق می‌افتد کتمان حق است. یعنی وقتی انسان از مدار قبول خارج می‌شود یک میلی به یک کفری پیدا می‌کند

که حاضر نیست از آن کفر جدا شود. این خیلی وحشتناک است. میل به یک کفری و حاضر نیست در فضاهای ایمانی که هست از آن کفر

خارج شود. آدم می‌تواند خودش پیدا کند. بعضی وقت‌ها باوری است. بعضی وقت‌ها رفتاری است. بعضی وقت‌ها اخلاقی است.

وَتَرَى كَثِيرًا مِنْهُمْ يُسَارِعُونَ فِي الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَأَكْلِهِمُ السُّحْتِ لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿٦٢﴾

۲. یک قدم جلوتر می‌رود، اتفاقی که می‌افتد **يُسَارِعُونَ فِي الْإِثْمِ**، سرعت در **الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ** پیدا می‌کنند.

وَأَكْلِهِمُ السُّحْتِ پیدا می‌کنند که ما راجع به آن صحبت کردیم.

لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿٦٢﴾

با اینکه قبلاً گفته است مجدد مرور می‌کند. مثل اینکه می‌گوید: وقتی این دارد از مدار خارج می‌شود اول میل به آن کفر است. ولی دوم میل به

کفر نیست. میل او به **يُسَارِعُونَ فِي الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ** است؛ سرعت هم می‌گیرد. یعنی قبلاً مثلاً یواش یواش می‌رفت، الان دیگر مسابقه هم می‌گذارد.

لَوْلَا يَنْهَاهُمْ الرَّبَّانِيُّونَ وَالْأَحْبَارُ عَنْ قَوْلِهِمُ الْإِثْمَ وَأَكْلِهِمُ السُّحْتَ لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَصْنَعُونَ ﴿٦٣﴾

در صنع اینها هم وارد می شود. در آثار اینها هم وارد می شود. در سینمای اینها هم وارد می شود. در طبابت اینها هم وارد می شود. در صنع اینها وارد می شود. اول در خودشان است. بعد در عملشان اتفاق می افتد. اول کتمان در دل اینها است. بعد در عمل اینها می آید. بعد در صنع اینها می آید. می گوید که چرا الربانیون و الأحبار جلوی قولهم الإثم و أكلهم السحت را نگرفتند.

لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَصْنَعُونَ ﴿٦٣﴾

یعنی کارشان به صنع هم کشید. یعنی اینها محصول هم تولید می کنند، تولیدی هم دارند.

سؤال: نامفهوم

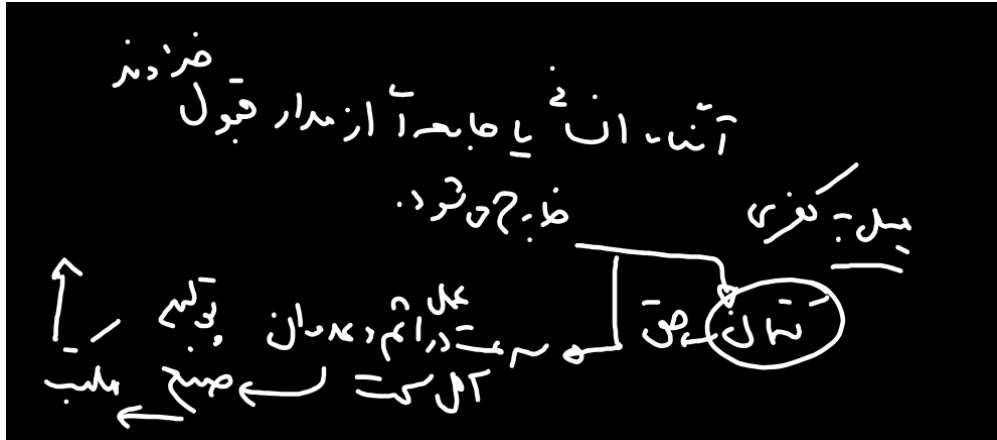
پاسخ: خیر، فرقی نمی کند. من هم چنین برداشتی دارم که خود آن الربانیون و الأحبار با اینها یک کاسه می شوند. ولی وقتی که اصلاً صنع در قرآن می آید به معنی تولید محصول است که تولید محصول ایراددار می شود. خداوند به صورت ضمنی مطرح می کند که کسانی که سرعت در الإثم و العُدوان دارند و اكل السحت دارند، محصول های آنها بی نصیب از آن الإثم و العُدوان و السحت نیست. لذا اگر کسی پول رشوه ای گرفت و فیلم درست کرد. یا پول رشوه ای گرفت و مدرسه قرآن زد. یعنی حتی آمد یک کانون قرآن درست کرد صنع او دربردارنده الإثم و العُدوان و السحت است.

لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَصْنَعُونَ ﴿٦٣﴾

ممکن است او کاملاً مذهبی باشد. عنوان او هم دینی باشد. اصلاً مدرسه دانشجویی قرآن و عترت بشود.

دقیقه ۵۰ تا ۶۰

یعنی شما دارید یک مرکز می بینید؛ صنع است. شیوه می بینید، یک روش می بینید، روش علمی می بینید؛ صنع است. یک نحله علمی می بینید؛ صنع است. اینجا یک مقدار خطرناک می شود. وقتی صنع می شود ماندگاری آن در زمین خیلی بیشتر می شود. پس اول از یک میل است. اگر جلوی آن میل را نگرفتید، همین طوری کج که می شود روی عمل می رود. جلوی آن عمل را نگرفتید، روی صنع می رود.



وَقَالَتِ الْيَهُودُ يَدُ اللَّهِ مَغْلُولَةٌ

اینجا تبدیل به مکتب می شود. یک باور درونی به عمل، به تولید، به مکتب تبدیل می شود. دیگر از این به بعد اعتقاد و باور است و باور را شما تکثیر می کنید.

عُلَّتْ أَيْدِيهِمْ وَلَعِنُوا بِمَا قَالُوا بَلْ يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ يُنفِقُ كَيْفَ يَشَاءُ وَلَيَزِيدَنَّ كَثِيرًا مِنْهُمْ مَا أَنْزَلَ إِلَيْكَ مِنَ رَبِّكَ طُغْيَانًا وَكُفْرًا وَالْقَيْنَا بَيْنَهُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ كُلَّمَا أَوْقَدُوا نَارًا لِلْحَرْبِ أَطْفَأَهَا اللَّهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ ﴿٦٤﴾

اینجا فساد به مکتب تبدیل می شود، مکتب یعنی یک منظرگاه، یک چیزی که می شود آن را از فکر است تا عمل، یک نرم افزار است. در فرد قرار می دهید، مثل یک نرم افزار عمل می کند، به باور رجوع می کند. این ساختار صنع و تولید می آید در ساختار انسان می نشیند. بعد می گوید:

وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْكِتَابِ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَكَفَّرْنَا عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَلَأَدْخَلْنَاَهُمْ جَنَّاتِ النَّعِيمِ ﴿٦٥﴾

یعنی باز اینجا می شود جلوی اینها را گرفت.

يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أَنْزَلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ

این آیه مشهور است که برای غدیر است. داستان این آیه این است که آن قدر این مکتب در جامعه فوران پیدا کرده و اغلب افراد این طور فکر می کنند به رسول باید بگویند:

بَلِّغْ مَا أَنْزَلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ

اگر هم نرساندی رسالت خود را نیمه کاره گذاشتی. یعنی مردم قبول نمی کنند، نمی پذیرند. اگر هم رسول این کار را انجام می دهد به خاطر چه این کار را انجام می دهد؟ به خاطر اینکه دستور خدا است. شاید هم نداند که اثر دارد یا ندارد که روایت است که در غدیر این را می گویند که چندین

بار این آیه به پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم نازل شد که ای پیامبر این را بگو. پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم وقتی نمی گوید یعنی می داند که اثری ندارد. گفتن او هم اثری نداشت. ثابت شد که اثر ندارد. ولی این وظیفه پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم است.

وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ

معلوم است که اینها طرح و نقشه های بدی می کشند و حتی ممکن است آسیب های بدی برسازند. شهادت حضرت زهرا سلام الله علیها همان چیزی است که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم پیش بینی می کند و گویی خداوند به این شهادت و به بقیه رضایت می دهد.

إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ ﴿٦٧﴾

اینجا دیگر مکتب که می شود از آن کار برمی آید. کاملاً نظام دینی را مختل می کند. تا به مکتب نرسیده مختل نمی کند. ولی وقتی به مکتب رسید مختل می کند. الان شما در دبیرستان و دانشگاه ها شاهد یک مکتب هستید. الان مکتب های مادی گرا در مدرسه ها به صورت علنی و در دانشگاه ها به صورت عینی حضور دارند. در دانشگاه ها به صورت رسمی تدریس می شوند. یعنی اینها جزء مکتب هایی هستند که رسمی درس داده می شوند. چون در این چهل سال آن فردی که می رفته و می خوانده است خیلی باورش نبوده است، اینها را نمی گرفته است. ولی الان از این به بعد هر کس می رود دانشگاه این حرف ها را می پذیرد و مکتب روی آن نصب می شود. شما فریب این سی یا چهل سال قبل را نخورید. در این سی یا چهل سال قبل این کتاب های روان شناسی، این کتاب های جامعه شناسی بود، کتاب های منحنی روان شناسی، منحنی جامعه شناسی بود و خیلی کتاب های دیگر که رسماً در دانشگاه ها تدریس می شد. ولی افرادی که می آمدند از این گوش می گرفتند از آن گوش درمی بردند. می رفتند یک نمره ای می گرفتند و می رفتند. بعد از فتنه هشتاد و هشت دیگر اینها چه شد؟ چون اینها هم سنخ شدند با این جریان. روی اینها می نشیند. اینها مبلغین خوبی بعد از فتنه هشتاد و هشت پیدا کردند. یعنی الان رشته های روان شناسی، جامعه شناسی، مبلغ های جان برکف دارند و به صورت سازمان دهی شده است. بعضی وقت ها آدم در حیرت است که سازماندهی که آنها دارند مذهبی ها ندارند. در سند بیست سی و ترویج سند بیست سی، اینها یک شبکه عظیم مردمی که با بودجه مردمی ارتزاق می شد، نه با بودجه های دولتی، در کشور درست کردند. آنها تبدیل به مکتب شد. وقتی تبدیل به مکتب می شود باید یک جور دیگر به آن نگاه کرد. الان وضعیت ما در این قسمت است. راه جلوگیری آن این است.

اینجا که می رسم رنگ و روی شما می پرد. می گوید: ای وای ما به فسق اجازه دادیم تا به اینجا رسید. دیگر کار از کار گذشته است. خدا می گوید: نه کار از کار نگذشته است، ولی راه دارد. دو مرتبه بی راهه نرو. تو همه چیز را از دست دادی. دست تو بوده است. همه چیز را از دست دادی. ولی از این به بعد ببین خدا چه می گوید. اشکال که ندارد. از دست رفته است، تدبیرهای تو به کار نمی آید. قبول کن که آموزش و پرورش از دست

رفته است. قبول کن که دانشگاه از دست رفته است. پس این را بپذیر. متأسفانه می‌پذیرند. ولی یک جور می‌پذیرند که به درد خودشان می‌خورد.

وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْكِتَابِ آمَنُوا

ما یک تعداد جلو می‌رویم و خود آیات جواب شما را می‌دهد. وضع آیات این طور است. شما یک مرتبه می‌گویید: چه شد؟ می‌گوید: شما باید

أَهْلَ الْكِتَابِ بشوید. باید اهل قرآن بشوید. به کتاب خود ایمان پیدا کنید.

وَاتَّقُوا

تقوا داشته باشید. به مدار توبه برگردید. به مدار قبول برگرد. به مدار قبول براساس کتاب برگرد.

لَكَفَّرْنَا عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ

ما قول می‌دهیم، تعهد می‌کنیم. سَيِّئَاتِ شما، بدی‌های شما، فراموش کاری‌های شما را ببوشانیم.

وَلَا دَخَلْنَا لَهُمْ جَنَاتِ النَّعِيمِ ﴿٦٥﴾

در اثر مجاهدت‌هایتان شما را وارد بهشت می‌کنیم. اصلاً شما همان موقعی که وارد چنین کاری می‌شوید، وارد بهشت می‌شوید. اصلاً درب‌های را

به روی شما باز می‌کنیم. خوب است؟ می‌گویید: خیلی خوب. علتش این است که گویی خدا اینجا مضطر است. چون خدا مضطر است خیلی فضای

اجرش را باز کرده است. والا این جوری خدا با کسی حرف نمی‌زند. در سوره دیگر این طور حرف نمی‌زند. چون **يَدُ** خدا **مَغْلُولَةٌ** نیست. خودش

وسط میدان است.

وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْكِتَابِ

یعنی من و شما باید **أَهْلَ الْكِتَابِ** شویم، یعنی برویم سراغ کتاب ببینیم کتاب چه گفته است. به آن داشته‌هایمان ایمان بیاوریم. در مدار قبول بیاییم.

لَكَفَّرْنَا عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَلَا دَخَلْنَا لَهُمْ جَنَاتِ النَّعِيمِ ﴿٦٥﴾

شما می‌گویید که ما نمی‌دانیم چه کنیم.

دقیقه ۶۰ تا ۷۰

اقامه کتاب

می‌گوید:

وَلَوْ أَنَّهُمْ أَقَامُوا التَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ وَمَا أَنْزَلْنَا إِلَيْهِمْ مِنْ رِبِّهِمْ لَأَكَلُوا مِنْ فَوْقِهِمْ وَمِنْ تَحْتِ أَرْجُلِهِمْ مِنْهُمْ أُمَّةٌ مُقْتَصِدَةٌ

بعضی از آنها **أُمَّةٌ مُّقْتَصِدَةٌ** بودند، یعنی می فهمیدند، قصد داشتند، خدا را قصد کرده بودند. پذیرفته بودند که مسیر خدا را بروند.

وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ سَاءَ مَا يَحْمِلُونَ ﴿٦٦﴾

ولی خیلی از آنها در این مسیر نبودند.

يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ رَا كَفْتِيم.

قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ

ای اهل کتاب شما هیچ آیین صحیحی ندارید، مگر اینکه **تورات** و **انجیل** و آنچه از طرف پروردگارتان بر شما نازل شده است را بر پا دارید. اینها نشان می دهد وقتی که جامعه از مدار قبول خارج می شود و در این مسیر می افتد، تنها، بعضی ها روی این تنهای ما تن نمی دهند، نمی پذیرند. تنها راه برون رفت، اقامه کتاب است. هیچ راه دیگری برای شما نیست. شما الان باید چه کار کنید؟ یک قرآن دارید؛ این قرآن را اقامه کنید. اقامه کنید یعنی چه کار کنید؟ خیلی راحت است، اقامه کتاب. آن کسانی که می فهمند، می خواهند این مکتب فسق را به هم بریزند، می خواهند ورق را برگردانند، آیا ورق برمی گردد؟ بله، برمی گردد، خدا می گوید: برمی گردد. من و شما می گوییم: بر نمی گردد. می گوییم: تعداد ما اندک است. خودش هم گفت، گفت که ما می دانیم. **مِنْهُمْ أُمَّةٌ مُّقْتَصِدَةٌ وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ سَاءَ مَا يَحْمِلُونَ**. این را خود خدا می داند. یعنی شما فکر نکنید که دارید به ما آمار می دهید، ما آمار همه شما را می دانیم. کسی نمی خواهد به خدا یاد بدهد خدا همه را می داند. اینها طرح و نقشه ای است که خدا می داند و باید براساس این باشد. شما می خواهید اقامه کتاب کنید. یک عده ای که اسمشان **مُّقْتَصِدَةٌ** است، **مُّقْتَصِدَةٌ** کلمه ی عجیب غریبی در قرآن نیست، همه می توانند **مُّقْتَصِدَةٌ** باشند؛ نه، همه باید **مُّقْتَصِدَةٌ** باشند. سوره ی آن هم چه سوره ای است؟ سوره ی لقمان است. کسی که بخوهد **مُّقْتَصِدَةٌ** باشد، باید از لهوالحدیث، از کارهای بیهوده جدا شود. باید شروع کند نصیحت های لقمان را گوش دادن، اهل حکمت شود و اهل شکر شود و محسن شود، بوی احسان به خودش بگیرد، **مُّقْتَصِدَةٌ** می شود. بحث آن مفصل است. **مُّقْتَصِدَةٌ** یعنی باید جدی و قصددار و مقصددار شود. مقصددار که بشود یعنی فقط راه خدا را برود، به سمت راه قبول برود.

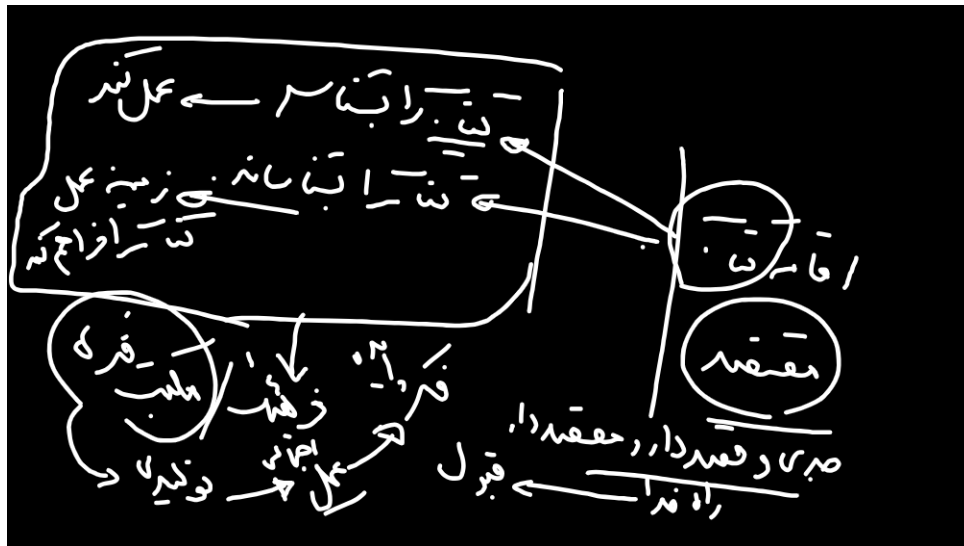
(۱) این وقتی می خواهد اقامه کتاب کند، اولین کاری که باید بکند، باید کتاب را بشناسد.

(۲) دومین کاری که می کند باید کتاب را بشناساند.

(۳) سومین کاری که می کند باید کتاب را عمل کند.

(۴) چهارمین کاری که می کند باید زمینه ی عمل کتاب را فراهم کند.

کاری که لازم است بکند این را به یک فرهنگ تبدیل کند. این را تبدیل به یک مکتب کند، مکتب فکری، وقتی مکتب کرد، این از آن طرف شروع به کار کردن می کند. مکتب که می شود تولیدی پیدا می کند. فیلم هایی را براساس کتاب تولید می کند. یعنی یک عده ای یاد می گیرند که فیلم درست کنند. از این تولیدی های کتاب بیرون بیرون می آید. از این طرف می آیم مکتب می کنیم، خود این را مکتب می کنیم تولیدی به دست می آید و تبدیل به عمل می شود و برمی گردد، آن مسیر برمی گردد. عمل های اجتماعی به چه چیزی تبدیل می شود؟ فکر و ایده. شما می گوید: نه، ما باید از اینجا شروع کنیم. نه، یک عده ای باید اینجا بیایند آن را تبدیل کنند. مثل آن آدم هایی که بودند که مکتب درست کردند، باید از آخر بروند مکتب درست کنند، یک مکتب فکری، یک ساختار فکری، در چه چیزی؟ یک سازه. مکتب یعنی شما این کار را بکنید، عمل کنید. مثل نرم افزار عمل می کند مثل کاری که الان در نسل توحیدی دارد انجام می شود. قرآن بخوانید بچه شما این طوری می شود. اینها مکتب فکری هستند. در دبستان قرآن را بخوانید، این طوری عمل کنید. اینها مکتب فکری هستند. مکتب فکری درست می کنند. مکتب فکری به طور طبیعی، تولیدی بیرون می دهد. از عکس آنکه عمل می کنید تولیدی می دهد. تولیدی که بیرون می دهد عمل مردم کم کم براساس آن تولیدی ها تغییر می کند و فکر و ایده ها کم کم می آید، مردم عوض می شوند. می پرسید: شما می گوید از یک جمع محدود می شود این کار را کرد؟ خدا می گوید می شود.



من نمی دانم. من هم اگر جای هر کسی باشم، می گویم نمی شود، ولی خدا چون یداه مبسوطان، آیه آن این است می گوید که وَمَنْ يَتَوَلَّ اللَّهَ

آیه خیلی عجیب است:

وَمَنْ يَتَوَلَّ اللَّهَ

یعنی هر کسی ولایت خدا را بپذیرد.

ولایت رسول را بپذیرد.

وَالَّذِينَ آمَنُوا

ولایت‌الدین آمَنُوا را بپذیرد

فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ ﴿٥٦﴾

یعنی یَغْلِبُونَ. وَمَنْ يَتَوَكَّلْ این را حذف کرده است، جزای این را حذف کرده است. شما هر چیزی که خواستید می‌توانید بگذارید، ولی دلیل آن را گفته است. یعنی شما فاتح می‌شوید، می‌توانید بگذارید. فاتح می‌شوید بر مشکلات غلبه پیدا می‌کنید. بر عهده‌ی خودتان گذاشته، همه چیز، هر چیزی که گذاشتید درست است. فقط بدانید دلیلش این است که خداوند **فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ** قرار داده است، قاعده آن این است **حِزْبِ** غالب است و خدا دروغ نمی‌گوید. **صَدَقَ اللَّهُ**؛ خدا دروغ نمی‌گوید. این اتفاق حتماً می‌افتد.

علت اینکه من این بحث را در دهه‌ی عاشورا مطرح کردم، دلیلش به خاطر بحث‌هایی بود که در جامعه مطرح شد. شما نسبت به جامعه نگرانی دارید؟ بله، معلوم نیست جامعه به کجا می‌رود. روز بروز جامعه به سمت انحطاط می‌رود. قبول، به دلایل متعدد، درست است؟ ناراحتی دارد؟ نه، ناراحتی ندارد، غصه‌ای ندارد. غصه ندارد؟ جا دارد آدم از غصه بمیرد. نخیر جا ندارد و لازم هم نیست کسی از غصه بمیرد. اینکه می‌گویند که جا دارد از غصه بمیرد چیز دیگری است؛ اشتباه نکنید. آدم بعضی وقت‌ها، بعضی چیزها را شنیده و در جای اشتباه به کار می‌برد. اشتباهی دارد می‌گوید. جا دارد که شما بیشتر تلاش کنید، ناراحتی هم ندارد؛ کار کنید. ما چه کار کنیم؟ بگویید ما چکار کنیم؟ برویم تحلیل سیاسی کنیم؟ خیر. تلویزیون ببینیم؟ خیر. اخبار بشنویم؟ آنها را رها کنید. چیزی از اینها بیرون نمی‌آید. تلویزیون‌های خود را خاموش کنید. یک پرده هم روی آن بیندازید. اخبار هم دیگر نبینید. اینها را رها کنید. اینها را نبینید به درد شما نمی‌خورد. دیدن اینها به درد شما نمی‌خورد. با اینها نمی‌توانید کار انجام دهید. با تحلیل‌های بیهوده این‌طوری نمی‌توانید کار کنید. هر تحلیلی هم که دارید این قدر جوّ مسموم وجود دارد که شما نمی‌توانید با آن کار کنید. پس ما باید چه کار کنیم؟ بیاید روی کتاب خدا سرمایه‌گذاری کنید، بیاید از آن اطلاع پیدا کنید.

کتاب خدا را می‌شناسید، همان قدر هم که می‌شناسید به بقیه بشناسانید، کاری دارد؟ به جای اینکه در هفته ده ساعت وقت خود را پای تلویزیون و اخبار بگذارید، این ده ساعت را قرآن بخوانید، قرآن را یاد دهید، اشکالی دارد؟ مگر نمی‌خواهید جلوی این فاجعه را بگیرید، راهش این است.

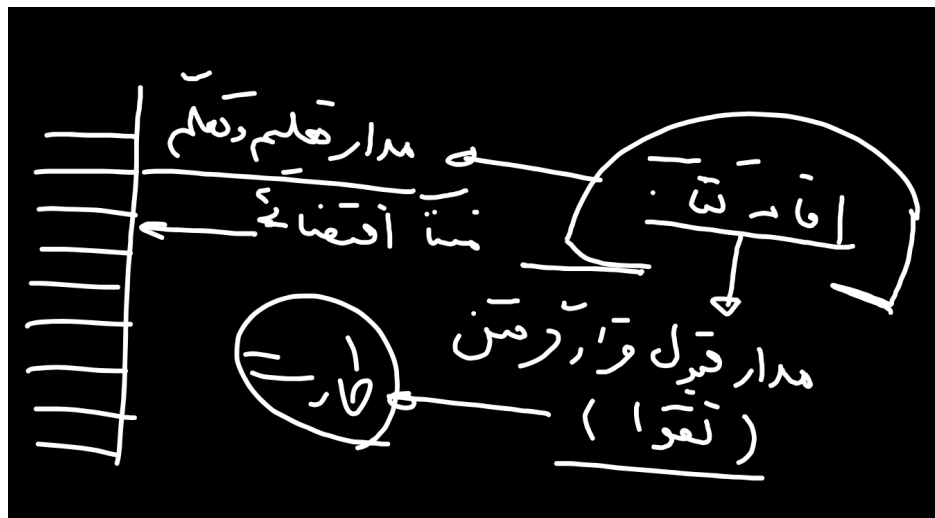
راهی که خدا گفته است، این است. این کاری که مردم و سیاستمداران شما را دعوت می‌کنند، دروغ است. مسیر دروغ را نمی‌خواهد بروید، حکومت اسلامی باشد، دروغ است. شما را به کتاب دلالت ندادند. کار دروغ انجام دادند و هر کسی می‌خواهد، باشد.

دقیقه ۷۰ تا ۸۰

من مخالف حکومت اسلامی حرف نمی‌زنم، ولی شما که می‌خواهید از این به بعد، جلوی انحراف‌های مردم را بگیرید، راهش اقامه‌ی کتاب است. اقامه‌ی کتاب یعنی شما باید کاری کنید یک تعداد مسلط به کتاب شوند، کاری هم ندارد. کتاب خدا عمومی است. خیلی راحت هم می‌شود فهمید، هوش هم نمی‌خواهد. حتی یک نفر هم که بلد نیست حرف بزند، قرآن را در مسجد پخش می‌کند. می‌گوید: دو آیه از این را بخوانید؛ همین. ضعیف‌ترین انسان‌ها در معلمی هم می‌توانند بروند در خانه‌هایشان هفتگی کلاس بگذارند. در فامیل خود جلسه‌ی هفتگی بگذارند. یک جا علم کند. دو جا علم کند. سه جا علم کند. شما به جای این، تلویزیون را قطع کنید. اخبار را هم آن طرف بیندازید. اخبار را هم کنار بگذارید. نمی‌خواهد بشنوید که مرغ چند شد. دلار چند شد. اینها را رها کنید. کار با اینها پیش نمی‌رود. با این تحلیل‌ها کاری پیش نمی‌رود. شما می‌گویید: به هر حال آدم باید از اینها خبر داشته باشد. به هر حال هفته‌ای ده دقیقه اشکال ندارد که بفهمید در دنیا هستید یا در دنیا نیستید. نه اینکه بعضی‌ها سرشان فقط در این است. نگران هستند چه می‌شود. ببینید نگران هستید چطور می‌شود؟ راهش خبردار شدن نیست. راهش این است که دست به یک کاری بزنید. باید مکتب فکری در حوزه‌ی قرآن درست کرد. درست مقابل چه چیزی؟ مقابل این کسانی که می‌گویند: **يَدُ اللَّهِ مَغْلُولَةٌ**، یا درست مقابل کسانی که نصرانی هستند یا که بعداً توضیحات آن را می‌دهد که اینها چه کسانی هستند. همه‌ی ما روی قرآن برویم خطا نمی‌کنیم؟ انحراف نداریم؟ از خود قرآن درست استفاده می‌کنیم؟ من نمی‌گویم که هر کسی سرغ قرآن رفت خطا نمی‌کند. به هر حال هر آدم خطاکاری سراغ هر چیزی برود خطا می‌کند. حضرت امام رحمه‌الله‌علیه می‌فرمودند که اگر یک نفر در حوزه یک کار اشتباهی کرد، دزدی کرد. بگویید که دزد در حوزه رفته است. نباید دزد در حوزه می‌رفته است. نباید بگویید که حوزه دزد پرور است. قرآن خطا پرور نیست. راهش این است که انسان خطاهای خود را نزدیک قرآن بگذارد و در قرآن برود. پاک در قرآن برود. یعنی اگر انسان در طبع خود طهارت داشته باشد، آسیب نمی‌بیند. قرآن را که می‌خواند با تمام وجودش می‌فهمد. پس بنا بر این روی این فضا می‌آید.

من می‌خواهم نتیجه‌ی این ده شب را این‌طوری بگیرم که دوستان روی بحث اقامه‌ی کتاب بیایند. اول با اقامه‌ی کتاب خودشان را در مدار قبول خدا قرار دهند که در قرآن اسم این را چه چیزی می‌گوید؟ تقوا. هم خود را روی اقامه‌ی کتاب، روی تقوا بگذارند. مثل این است که کتاب آنها را تنظیم می‌کند، که اینها چند مرد حلاج هستند. هر روز هم سعی کنیم با کتاب جلو برویم. بدون کتاب کاری را انجام ندهیم. چون اگر این کار را

نکنیم در جامعه‌ای که پر از اضطراب است و پر از کارهای ناجوراست، آسیب‌های این به شما می‌رسد. حتماً می‌رسد. در هر کاری در مظان رفتن به مسیر اشتباه هستید. شما باید بتوانید رفتارهای خود را با قرآن تطبیق دهید.



سؤال: نامفهوم

پاسخ: بله

سؤال: نامفهوم

پاسخ: بله تقوا با کتاب زیاد می‌شود.

بحث این است که اول باید طهارت را به دست بیاورید. آدم سراغ کتاب می‌رود و طهارت را به دست می‌آورد. تقوای خود را درست می‌کند. وقتی می‌گوید ایمان، ایمان پیدا می‌کند. وقتی می‌گویند: اقامه‌ی صلات، اقامه‌ی صلات می‌کند. وقتی ایتاء زکات می‌گویند، ایتاء زکات می‌کند. وقتی می‌گویند به آخرت یقین پیدا می‌کند، به آخرت یقین پیدا می‌کند. همان که گفتند طبق همان عمل می‌کند. بعداً که می‌گوییم نه اینکه بروید پنج سال دیگر بیایید، نه، همین فردا. امروز خواندید، فردا. این را باید در مدار تعلیم و تعلم قرار دهید. هر کسی متناسب با اقتضائی که دارد یک گروه سنی را در جامعه قبول می‌کند. آدم‌ها اقتضا پیدا می‌کنند. مثلاً یک دانشگاهی که به افراد معمولی دسترسی ندارد در دانشگاه این کار را در سطح دانشگاه انجام می‌دهد. یکی در خانواده‌ها مشغول می‌شود. یا در مدارس که اینها را باید به یک حرکت عمومی تبدیل کرد که به آن پویش گویند. ولی من به آن یک جوشش از پایین می‌گویم.

اگر کسی حرف من را شنید و انجام داد که داد، چون دین خدا به هر حال مستقر می‌شود. یعنی خداوند دین خود را مستقر می‌کند. امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف حتماً می‌آیند. امسال نیابند، حتماً سال آینده می‌آیند. در نقشه کلی خدا برنامه آمدن حضرت هست، اما مشکل خراب شدن نمره ما است و جزء آنهایی نشدیم که مورد قبول باشیم.

آیه شصت و نه:

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالنَّصَارَى وَالصَّابِئِينَ

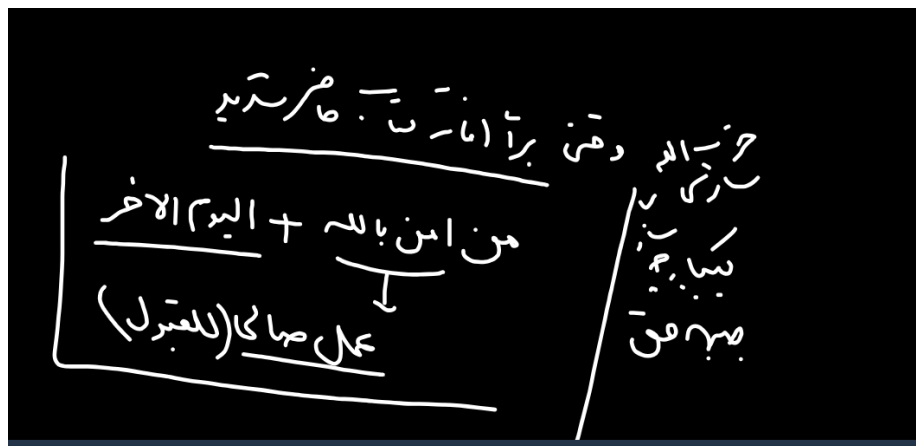
در این آیه فرض بر این شده است که افرادی که می‌آیند حرف خدا را شنیده‌اند و به بعضی از آنها لکه ننگ **هَادُوا** هست و به بعضی‌ها لکه ننگ **صَابِئِينَ** هست و به بعضی‌ها لکه ننگ **نَّصَارَى** هست، فرض است. می‌گوید: باشد قبول. هر نسبت و هر لکه ننگی که دارید قبول؛ باید با این خود را تراز کنید.

مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَعَمِلَ صَالِحًا

مثل اینکه می‌گوید: شما هر چه که هستید باشید؛ قبول، فقط وقتی برای اقامه کتاب حاضر شدید که ممکن است انحرافات هم داشته باشید، **هَادُوا** باشید، **صَابِئِينَ** باشید، **نَّصَارَى** باشید، اینها انحراف است و چیز خوبی نیست. خدا به کسی **هَادُوا** می‌گوید، یعنی منحرف، یعنی کسی که در دین تحریف به وجود آورده است. **هَادُوا** یعنی این. **صَابِئِينَ** یعنی کسانی که تحریف در دین به وجود آورده‌اند. اگر کسی بخواهد یکی را از مدار دین خارج کند به او **هَادُوا** می‌گوید. شما که برای اقامه کتاب آماده شدید باید، **مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ**، حواستان به این قسمت باشد. یعنی بدانید که ید خدا **مَعْلُوكَه** نیست. هدایت و گمراهی همه به دست خدا است. خدا در صحنه است.

وَالْيَوْمِ الْآخِرِ

شما باید به **يَوْمِ الْآخِرِ** اعتقاد داشته باشید و **عَمِلَ صَالِحًا** هم که انجام می‌دهید شایسته باشد. عمل صالح طبق تعریف حضرت علامه عبارت است عملی که صالح است که خدا آن را بپذیرد. **صَالِحًا لِلْقَبُولِ** یعنی در استاندارد و تراز خدا قرار دارد و خدا می‌پذیرد. این سه را داشته باشید خود به خود شما را از **هَادُوا**، **صَابِئِينَ** و **نَّصَارَى** خارج می‌کند. همه را **الَّذِينَ آمَنُوا** می‌کند. این تدبیر الهی در یک پارچه سازی جبهه حق یا حزب الله سازی، هر کسی با هر دیدگاهی وارد قرآن می‌شود.



دقیقه ۸۰ تا ۹۰

و قرآن آنها را درست می کند. به شرط اینکه این سه را فراهم کنند.

لَقَدْ أَخَذْنَا مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَرَسُولْنَا إِلَيْهِمْ رُسُلًا كَلَّمَا جَاءَهُمْ رَسُولٌ بِمَا لَا تَهْوَىٰ أَنفُسُهُمْ فَرِيقًا كَذَّبُوا وَفَرِيقًا يَقْتُلُونَ ﴿٧٠﴾ وَحَسِبُوا أَلَّا تَكُونَ فِتْنَةً فَعَمَّوْا وَصَمَّوْا ثُمَّ تَابَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ ثُمَّ عَمَّوْا وَصَمَّوْا كَثِيرٌ مِنْهُمْ وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِمَا يَعْمَلُونَ ﴿٧١﴾

این دو آیه خیلی عجیب هستند، عجیب بودن آیات را ببینید.

لَقَدْ أَخَذْنَا مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ

ما از بنی اسرائیل، میثاق گرفتیم،

وَأَرْسَلْنَا إِلَيْهِمْ رُسُلًا

و مرتب برای آنها رسلی قراردادیم،

كَلَّمَا جَاءَهُمْ رَسُولٌ بِمَا لَا تَهْوَىٰ أَنفُسُهُمْ

وقتی که یک پیامبری آمد که مردم ایشان را خوش نداشتند، آن پیامبری را که خوش داشتند مثل حضرت سلیمان علیه السلام شبیه به ملوک بود. اما

پیامبری را که نمی خواستند،

فَرِيقًا كَذَّبُوا وَفَرِيقًا يَقْتُلُونَ ﴿٧٠﴾

بعضی ها را تکذیب می کردند و یا می کشتند. بستگی داشت که او چگونه باشد،

وَحَسِبُوا أَلَّا تَكُونَ فِتْنَةً

اینها برای خود یک شأنی قائل شدند. یعنی شأن در گرداب فتنه‌ها نیفتادن، یعنی انسان می‌تواند از نظر باوری خود را در سطحی ببیند که احساس بکند ضد ضربه است. اگر فتنه هم بیاید ما در فتنه‌ها خود را حفظ می‌کنیم.

وَحَسِبُوا أَلَّا تَكُونَ فِئْتَةً

از جهتی می‌گویند که آیه هفتاد را در یک زمانی مطرح می‌کند که افراد شنونده نه آن رَسُول‌ها را دیده باشند و نه تکذیب کرده باشند و نه انفاقی که افتاده بود و نه قتلی انجام می‌داد. ولی در اینجا یک خصوصیتی از آنها را بیان می‌کند که اگر شما همان خصوصیات را داشتید بدانید که شما در زمره همان‌ها هستید. مثل اینکه می‌گویند اگر ما در زمان اباعبدالله علیه‌السلام زندگی می‌کردیم، جزء کدام لشکر بودیم. خدا با آیه هفتاد و یک می‌گوید شما جزء کدام لشکر بودید. آیه هفتاد و یک خیلی آیه مهمی است.

آیه هفتاد کربلا را به تصویر می‌کشاند. **فَرِيقًا كَذَّبُوا وَفَرِيقًا يَقْتُلُونَ ﴿٧٠﴾**، بعضی‌ها را کشتند، مثل کربلا. در آیه هفتاد و یک شما از آنجا فاصله پیدا کردید و راحت می‌توانید بگویید: من حتماً در کربلا امام حسین علیه‌السلام را نمی‌کشتم. حتماً جزء یاران اباعبدالله علیه‌السلام بودم. یا بعضی‌ها می‌گویند: من جرأت ندارم جزء یاران حضرت باشم. هر دو بد است. اگر کسی بمیرد در حالی که فکر نکند که در کاروان اباعبدالله علیه‌السلام می‌بود او کافر مرده است. شما باید سرخود را بالا بگیرید و بگویید اگر در زمان اباعبدالله علیه‌السلام بودم حتماً در سپاه ایشان بودم. ولی نمی‌توانید هم ادعا کنید. آیه هفتاد و یک می‌گوید که انسان‌ها را در فتنه‌ها می‌شود شناخت. در هر دوره یک فتنه‌ای هست که در سوره توبه می‌فرماید ما هر سالی یک یا دو بار یا کمتر و یا بیشتر جامعه را با فتنه‌ها به هم می‌ریزیم. پس فتنه‌ها از جهت هم‌گرایی با رَسُول با بستن **مِيثَاق** یا تقابل با رَسُول با شکستن **مِيثَاق** تمایز دهنده افراد می‌شوند.

رسول با رک خودت در سطحی بیدار رهسپار بکنه ضد ضربت است
 * شَأْن در دریا - فتنه که نیفتادن
 — فتنه‌ها تمام کردند افراد از جهت
 هم‌رازی با رسول با بستن **مِيثَاق** رسول
 می - هم
 با رسول
 می - هم

وَحَسِبُوا أَلَّا تَكُونَ فِئْتَةً

بعضی می‌گویند چیزی به نام **فِتْنَةٌ** وجود ندارد. در تفسیر بعضی‌ها تعابیر مختلفی کرده‌اند. بعضی گفته‌اند که **فِتْنَةٌ** هست، ولی آنها در **فِتْنَةٌ** قرار نمی‌گیرند. یعنی دو تعبیر با این مضمون که یک تعبیر می‌گوید که **فِتْنَةٌ** نیست و تعبیر دیگر می‌گویند که **فِتْنَةٌ** هست، ولی شامل آنها نمی‌شود و مضمون از **فِتْنَةٌ** هستند.

فَعْمُوا وَصَمُوا

یعنی اینها در هنگام **فِتْنَةٌ** دچار عمی و صَمّ می‌شوند عمی یعنی اینکه قدرت تحلیل و تجزیه و مدیریت فتنه‌ها و تشخیص حق از باطل را ندارند. **صَمُوا** یعنی قدرت شنیدن حق را از دست داده‌اند. یعنی دیدن و شنیدن حق در آنها مسدود است. **فَعْمُوا وَصَمُوا** یعنی اینها دست به یک کارهایی زدند که چشم آنها به طور طبیعی نمی‌بیند و گوش آنها به طور طبیعی نمی‌شنود. مثل **اكل السُّحْتِ، سَمَاعُونَ الكَذِبِ، يُسَارِعُونَ فِي الْاِثْمِ وَالْعُدْوَانِ**.

ثُمَّ تَابَ عَلَيْهِمْ لِيَتُوبُوا

ولی خداوند باز هم باب هدایت را به روی اینها نیست. کاری کرد که بعضی‌ها در فتنه‌ها متوجه شدند که کار دست خدا است.

ثُمَّ عَمُوا وَصَمُوا

ولی باز هم اینها به همان نابینایی و ناشنوایی برگشتند. ناشنوایی آنها

كثِيرٌ مِنْهُمْ

بعضی نجات پیدا کردند، ولی عده زیادی به حال قبلی برگشتند.

وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِمَا يَعْمَلُونَ ﴿٧١﴾

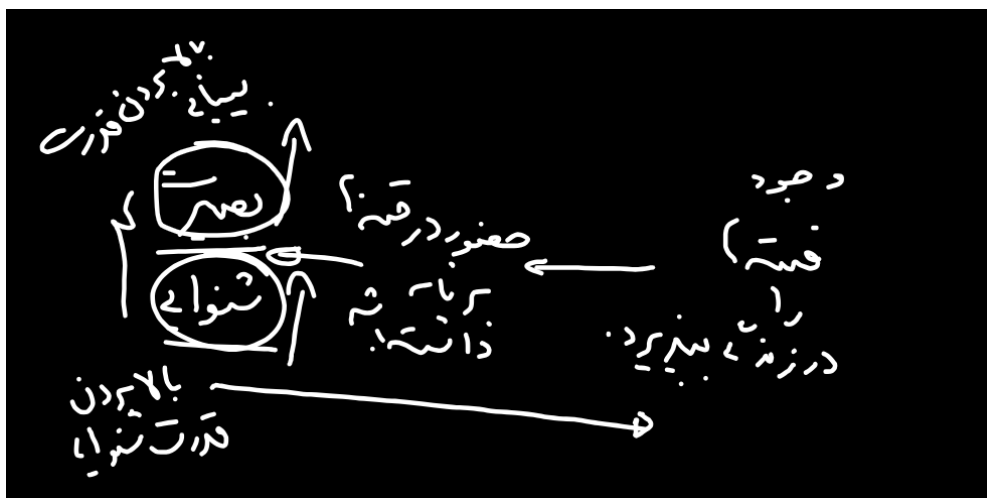
اگر کسی قرار شد یک کاری انجام بدهد، اولین کار این است که وجود فتنه‌ها را در زندگی بپذیرد. یکی از مشکلات ما است که به واسطه ناراحتی از فتنه‌ها سعی می‌کنیم آن عامل ناراحت کننده را از مقابل چشم خود حذف کنیم. برای فتنه‌ها و برای حضور در فتنه‌ها برنامه داشته باشد. او برای برنامه داشتن باید روی بصیرت و قدرت شنوایی خود کار کند و مرتب این دو را بالنده بکند و ارتقاء بدهد تا جزء این آیه نباشد و به فرمایش امیرالمؤمنین علیه السلام از **مُضَلَّاتِ الْفِتَنِ** نجات پیدا کند.

دقیقه ۹۰ تا ۱۰۰

خطبه نهج البلاغه که یکی معترض شد که ای امیرالمؤمنین، از خدا بخواهید که ما در فتنه‌ها فرونیفتیم. حضرت فرمودند که این گونه دعا نکن که این دعا کردن خلاف است. امیرالمؤمنین علیه السلام آیه هفتاد و یک را می‌گویند که در ذهن فرد نباشد که در **فِتْنَةٌ** نیفتد. منظورشان این است که مثلاً

اگر بنزین گران شد، ما یک شهر دیگر باشیم که تبعات آن به ما نخورد و به بچه‌های ما آسیب نرسد. حالا **فِئْتَةٌ** هم شد ما در **فِئْتَةٌ** نباشیم. منظور این است که این فتنه‌ها وجود دارد. شما باید برای فتنه‌ها فکر بکنید، برنامه بریزید. بعد حضرت فرمودند که از خدا بخواه که خدایا من را از **مُضَلَّاتِ الْفِتَنِ** محفوظ کن، از آن فتنه‌هایی که می‌آید و ممکن است دین و ایمانم را از من بگیرد.

پس توجه به بصیرت و شنوایی و بالا بردن قدرت بینایی و قدرت شنوایی، چقدر این حرف عجیب است شما باید این را تبدیل به مکتب بکنید. یعنی شما نظامات علمی داشته باشید که هر جایی بساط خود را پهن می‌کنید به طور طبیعی قدرت بینایی و قدرت شنوایی انسان‌ها افزوده بشود. شما می‌توانید با کتاب این کار را بکنید.



سؤال: آیا برنامه‌ای برای افزایش قدرت بینایی و شنوایی ندارد؟

پاسخ: بله دارد. از آیه هشتاد و بعد دارد و روی طیبات می‌رود. در سوره محوری به نام طیبات باز می‌کند که خیلی عجیب است. یعنی از آیه هفتاد و یک تا آیه هشتاد و هفت روی این صفات منفی کار می‌کند. من صفات منفی آن را به دست آوردم و دسته‌بندی کردم. یک موقعی خدمت شما می‌گویم.

در این بخش شما را به سمت اقامه کتاب می‌برد. شما را به سمت سه کنجی به نام اقامه کتاب می‌برد و از این سه کنجی نمی‌گذارد خارج بشوید. یعنی در سوره مائده به هیچ کس اجازه داده نمی‌شود از وضعیت اقامه کتاب به وضعیت دیگر خارج بشود. یعنی هر کس دنیا و آخرت را می‌خواهد باید در وضعیت اقامه کتاب برود. اگر کسی بگوید مسیحی هستم، به او می‌گویند: به **انجیل** مراجعه کنید و اگر بگوید: من یهودی هستم. می‌گویند: به **تورات** مراجعه کنید. حاضر هستند کتابشان را عوض بکنند، ولی حاضر نیستند کتاب را به چیز دیگر تغییر بدهند. نوع کتاب ممکن است یکی بگوید: من یهودی هستم می‌خواهم کتاب خودمان را اقامه کنم. می‌گویم: اشکالی ندارد بیاید کتاب خودتان را اقامه کنید. این خیلی مهم است.

شما که می‌خواهید اقامه کتاب بکنید اقامه کتاب را به گونه‌ای باید بکنید که برآیند آن خروج از عمی و صَم باشد. یعنی باید روی تفکر شنوایی و تفکر بینایی به صورت اختصاصی کار کنید.

چرا این حرف را می‌زند؟ به دلیل این است که تفکر شنیداری و تفکر بینایی پایه تفکرها است و معلوم است که این جامعه از پایه از بین می‌رود. یعنی حتی در دیدنش اختلال ایجاد می‌شود و حتی در شنیدنش اختلال ایجاد می‌شود. یعنی گزاره را که می‌شنود گزاره را متناسب با شکل ساختار خودش فکر می‌کند، گزاره را نمی‌شنود. مثلاً شما یک جایی می‌روید گزاره را که می‌گویید و یا روایت را می‌خوانید، بعد که از فرد می‌پرسید چه چیزی فهمیدید؟ حرف خودش را به شما می‌زند؛ نه حرف گزاره.

این یعنی گوشش ناشنوا شده است. وقتی یک صحنه را می‌گذارید، وقتی می‌گویید: این را تحلیل کنید. همانی را تحلیل می‌کند که در ذهن خودش است نه آنچه را باید تحلیل بکند. اسم این را عمی و صَم می‌گویند. یعنی این قدرت نفوذ تصویر در آن نیست. چه کار باید کرد؟ باید با تدبیرهایی این را شکست.

نتیجه عرایض ما در این چند شب این شد که ما باید سه مدل اقامه داشته باشیم:

اقامه قسط، اقامه کتاب، اقامه دین. پایه‌ای ترین اقامه، اقامه کتاب می‌شود. چون وقتی اقامه کتاب پیدا می‌کنید برای اقامه دین و اقامه قسطها آماده می‌شوید. اگر اقامه کتاب را نداشته باشید نمی‌توانید اقامه دین بکنید و نمی‌توانید اقامه قسط بکنید، پس بنابراین باید همه را به سمت اقامه کتاب سوق داد.

برای اقامه کتاب باید شیوه معرفی کرد. فرمود: برای اینکه اقامه کتاب بکنید باید یک کاری بکنید که مردم یا خودتان از عمی و صَم خارج شوید. باید نوع آموزشتان به قرآن سبک چه چیزی باشد؟ تفکر شنیداری و تفکر بینایی باشد، اساس کتاب تفکر جلد دوم براساس فعال شدن سمع و بصر است.

در این ایام شما چیزی حدود بیست تا سی ساعت وقتتان را صرف کردید که نتیجه آن به خواندن یک سوره تبدیل بشود یا آنکه به دانستن یک کار تبدیل بشود و اصلاً قصدم از این بحث ارائه سخنرانی نبود. در ذهنم سازماندهی بود. می‌خواستم بعد از این جلسه گروه‌های مختلف را برای اقامه کتاب سازمان دهی کنیم. یعنی بگوییم که شما این چهار گروه یا شش گروه را دارید، در سطح کشور وظیفه دارید قرآن را در جامعه گسترش بدهید. احساس نکنید تعدادتان کم است.

دقیقه ۱۰۰ تا آخر

اگر این سوره مائده سوره درستی باشد که حتماً جزء قرآن است و اگر این حرف‌هایی که گفتیم از سوره درست برداشت کرده باشیم که احتمالاً خطا برداشت کردنش خیلی ضعیف است، چون حرف‌هایی بود که در تفسیر المیزان هم زده است، ما منطبق با تفسیر گفتیم. اگر این حرف‌ها درست باشد وظیفه ما این است که جامعه را از مسیر اقامه کتاب نجات بدهیم و ما می‌توانیم اینکار را بکنیم. چون سامانه و نرم‌افزار و افراد و تشکل آن را داریم. این را به عنوان یک مأموریت قبول کنیم. کسی نباشد که بگوید: من جزء این جریان نیستم. حتی اگر کسی قصد دارد این را خودش شروع کند. خارج از وضعیت مدرسه قرآن، خودش می‌تواند با گروه‌های مختلف شروع کند. اصلاً با خانواده یا کسان دیگر جریان‌های حق خودشان با هم صورت می‌گیرند، ما اصلاً نگران الحاق نیستیم.

تقدیر به پست‌ها منتظر

در استفاده از متن جلسات لطفاً به موارد زیر توجه شود :

- فایل پیاده جلسات صرفاً جهت مطالعه و مرور مطالب بیان شده در جلسات می‌باشد و نمی‌تواند به عنوان "منبع علمی" مورد استناد قرار گیرد. (احتمال تغییر محدود مطالب بیان شده در جلسات وجود دارد).
- لطفاً از هرگونه "تقطیع" متن جلسات جهت تهیه متن نوشته و ... به دلیل نارسایی در انتقال درست مضامین، خودداری شود.
- فایل متن جلسات "صرفاً" برای اعضای کانال می‌باشد و امکان نشر آن در سایر بسترها نیست.
- پیشنهاد میشود در مواردی که متن جلسه گویا نیست با توجه به زمان درج شده به صوت جلسه رجوع شود.
- شیوه پیاده سازی جلسات انطباق کامل متن با صوت می‌باشد. لذا در صورت مشاهده هرگونه مغایرت، لطفاً به شناسه اطلاع فرمایید. @sm_nouri

جهت تداوم نشر عمومی متن جلسات و بهره مندی از منافع آن، تعهد جمعی به موارد فوق را خواستاریم.

سپاس از همراهی تان